

خلاصه کتاب «بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها بروز نمی‌دهند»

این گزارش خلاصه‌ای از کتابی با مشخصات زیر است:
«بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها
بروز نمی‌دهند»، هاجون چانگ، انتشارات مهر ویستا، ۱۳۹۲.

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۳۸۵۸
شهر یورماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۱.....مقدمه
- ۳.....گفتار اول - چیزی به اسم بازار آزاد وجود ندارد.....
- ۳.....گفتار دوم - شرکت‌ها نباید فقط در جهت منافع صاحبان آنها هدایت شوند.....
- ۵.....گفتار سوم - بیشتر افراد در کشورهای ثروتمند بیش از آنچه استحقاق دارند دریافت می‌کنند.....
- ۶.....گفتار چهارم - ماشین لباسشویی بیش از اینترنت جهان را دگرگون کرده است.....
- ۷.....گفتار پنجم - بدترین‌ها را درباره مردم فرض کنید و آن وقت بدترین‌ها را هم به دست می‌آورید.....
- ۸.....گفتار ششم - ثبات بیشتر اقتصاد کلان، اقتصاد جهانی را باثبات نکرده است.....
- ۸.....گفتار هفتم - سیاست‌های بازار آزاد به‌ندرت کشورهای فقیر را غنی می‌سازد.....
- ۹.....گفتار هشتم - سرمایه، ملیت دارد.....
- ۱۰.....گفتار نهم - ما در دوره پساصنعتی زندگی نمی‌کنیم.....
- ۱۱.....گفتار دهم - ایالات متحده آمریکا بالاترین سطح زندگی را در دنیا ندارد.....
- ۱۱.....گفتار یازدهم - توسعه‌نیافتگی سرنوشت محتوم آفریقا نیست.....
- ۱۲.....گفتار دوازدهم - دولت می‌تواند برنده‌ها را دستچین کند.....
- ۱۳.....گفتار سیزدهم - ثروتمند کردن ثروتمندان بقیه ما را ثروتمندتر نمی‌کند.....
- ۱۴.....گفتار چهاردهم - مدیران در ایالات متحده بیش از اندازه حقوق می‌گیرند.....
- ۱۴.....گفتار پانزدهم - مردم کشورهای فقیر کارآفرین‌تر از مردم کشورهای ثروتمند هستند.....
- ۱۵.....گفتار شانزدهم - ما آنقدر باهوش نیستیم که همه چیز را به‌عهده بازار بگذاریم.....
- ۱۶.....گفتار هفدهم - تحصیلات بیشتر به خودی خود یک کشور را ثروتمندتر نخواهد کرد.....
- ۱۷.....گفتار هجدهم - آنچه برای جنرال موتورز مفید است، ضرورتاً برای ایالات متحده مفید نیست.....
- ۱۸.....گفتار نوزدهم - علی‌رغم سقوط کمونیسم، ما هنوز در اقتصادهای برنامه‌ریزی شده زندگی می‌کنیم.....
- ۱۸.....گفتار بیستم - برابری فرصت‌ها ممکن است برای برقراری عدالت کافی نباشد.....
- ۱۹.....گفتار بیست‌ویکم - دولت‌های حجیم مردم را در مقابل تغییرات پذیراتر و آماده‌تر می‌سازند.....
- ۲۰.....گفتار بیست‌ودوم - کارآیی بازارهای مالی باید کمتر شود، نه بیشتر.....
- ۲۱.....گفتار بیست‌وسوم - سیاست اقتصادی خوب نیازی به اقتصاددانان خوب ندارد.....
- ۲۲.....نتیجه‌گیری.....



خلاصه کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها بروز نمی‌دهند»

چکیده

کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها بروز نمی‌دهند» توسط هاجون چانگ^۱ استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج در نقد اقتصاد نولیبرال در سال ۲۰۱۰ منتشر شده و در سراسر جهان بسیار خوانده شده است، تا آنجا که در میان پر فروش‌ترین کتاب‌های بین‌المللی آن سال رتبه نخست را یافته است.

در این کتاب بیست‌وسه گفتار که بنا به ادعای نویسنده در مورد ماهیت سرمایه‌داری بازار آزاد به مردم گفته نشده، بیان شده است. به این ترتیب که ابتدا گفته‌های اقتصاددانان بازار آزاد آورده شده و سپس نقد آنها بیان می‌شود.

گزارشی که در پیش روی شما قرار دارد، خلاصه‌ای از کتاب مزبور و بیست‌وسه گفتار آن می‌باشد. نکات ارائه شده این کتاب در مورد حاکمیت شرکتی، سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد دانش‌بنیان و برابری واقعی فرصت‌ها می‌تواند آموزنده باشد. متأسفانه از آمار به‌نحو کارآمدی برای نشان دادن درستی ادعاهای ذکر شده استفاده نشده است.

مقدمه

کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها بروز نمی‌دهند» توسط هاجون چانگ استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است. کتاب فوق

توسط انتشارات مهرویستا در سال ۱۳۹۲ به ترجمه ناصر زرافشان به فارسی چاپ شده است. این کتاب شامل یک مقدمه (یادداشت مترجم، هفت روش گوناگون برای خواندن کتاب و پیشگفتار نویسنده)، ۲۳ فصل و یک نتیجه‌گیری می‌باشد.

در مقدمه کتاب آمده است: به ما می‌گفتند که اگر بازارها را به حال خود رها کنید، کارآمدترین و عادلانه‌ترین نتایج را به بار خواهند آورد. بیشتر کشورها، با پیروی از این توصیه‌ها، طی سه دهه اخیر سیاست‌های بازار آزاد را معمول و اجرا کرده‌اند. اکنون نتیجه اجرای این سیاست‌ها درست در قطب مخالف آن چیزهایی که وعده داده بودند از آب درآمده است. پیش از این سقوط مالی در بسیاری از کشورها نتایج اجرای سیاست‌های بازار آزاد بر ملا شده و این سیاست‌ها به کندتر شدن رشد اقتصادی، تشدید نابرابری‌ها و افزایش بی‌ثباتی منجر شده بود، اما در بسیاری از کشورهای ثروتمند، با بسط عظیم اعتبار، بر این مسائل سرپوش گذاشتند... مشکلات در کشورهای ثروتمند به اندازه کافی دردسرساز بود، اما برای دنیای درحال توسعه وضع حتی از این هم بدتر بود... البته برخی کشورهای درحال توسعه، از قبیل چین و هند بوده‌اند که طی این دوره به سرعت رشد کرده‌اند (گرچه همراه با این رشد، نابرابری هم به سرعت در این کشورها تشدید شده است). اما اینها دقیقاً همان کشورهایی هستند که از اعمال و اجرای سیاست‌های تمام‌عیار بازار آزاد خودداری کرده‌اند، گرچه در جریان توسعه خود تاحدودی کارها را لیبرالیزه کردند. آنچه که اقتصاددانان بازار آزاد یا نولیبرال‌ها به ما می‌گفتند در بهترین حالت فقط بخشی از آن صدق داشت و در بدترین حالت خطای محض بود. نظرات آنها، بر مفروضاتی نادرست بنا شده است.

«چانگ» مدعی است که در کتابش برخی حقایق اساسی درباره سرمایه‌داری را بیان می‌کند که اقتصاددانان بازار آزاد هرگز آنها را مطرح نمی‌کنند.

در ابتدای هر فصل کتاب نقل قولی از اقتصاددانان معتقد به بازار آزاد و سپس نقد آن

آورده می‌شود.



گفتار اول – چیزی به اسم بازار آزاد وجود ندارد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

بازار باید آزاد باشد. با مداخله دولت منابع نمی‌توانند به کارآمدترین شکل مورد استفاده قرار گیرند. افراد را باید به حال خود گذاشت تا «آزادی انتخاب» داشته باشند.

اما به شما نمی‌گویند:

چیزی که از آن به‌عنوان بازار آزاد نام می‌برند، وجود خارجی ندارد. هر بازاری برای خود برخی قواعد و حدودی دارد که آزادی انتخاب را محدود می‌سازد. بازار فقط به این دلیل آزاد به‌نظر می‌رسد که ما محدودیت‌هایی را که در بنیان آن وجود دارد و قادر به دیدن آنها نیستیم، راحت و بی‌قیدوشرط می‌پذیریم. این را که تحت چه شرایطی یک بازار «آزاد» تلقی می‌شود نمی‌توان به‌طور عینی تعریف کرد.

ادعان به اینکه مرزهای بازار مبهم و نامشخص است و نمی‌توان آنها را با یک روش عینی تعیین کرد، فهم این موضوع را برای ما ممکن می‌سازد که اقتصاد مثل فیزیک یا شیمی نیست، بلکه یک فعالیت عملی سیاسی است. کنار گذاشتن توهم عینیت بازار، نخستین گام به سوی درک و شناخت نظام سرمایه‌داری است.

گفتار دوم – شرکت‌ها نباید فقط در جهت منافع صاحبان آنها هدایت شوند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

شرکت‌ها باید در جهت منافع سهامداران که مالک شرکت‌ها هستند، اداره شوند.

اما به شما نمی‌گویند:

سهامداران به‌عنوان پرتحرک‌ترین گروه ذی‌نفع، غالباً کمترین توجه را نسبت به آینده بلندمدت

شرکت دارند و در نتیجه، به‌ویژه سهامداران کوچک‌تر راهکارهایی را برای شرکت‌ها ترجیح می‌دهند که سودهای کوتاه‌مدت را به زیان سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به حداکثر برسانند و سود قابل توزیع سهام را نیز از محل سودهای کوتاه‌مدت به حداکثر برسانند. بنابراین اداره و هدایت شرکت صرفاً در جهت منویات سهامداران غالباً امکان بالقوه رشد بلندمدت را کاهش می‌دهد.

هواداران مالکیت خصوصی معتقد بودند که انگیزه‌های مدیریتی باید به طریقی طراحی شود که مدیران در جهت حداکثر کردن سود تلاش کنند. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ اصل حداکثرسازی ارزش سهامدار مطرح شد. مطابق این اصل باید به مدیران حرفه‌ای متناسب با مبلغی که آنها می‌توانند به سهامدار بدهند، پاداش داده شود. اصل فوق به‌اندیشه حاکم در دنیای شرکت‌های بزرگ آمریکایی تبدیل شد. این روش به‌زودی به کشورهای دیگر هم سرایت کرد.

هزینه مالی اتحاد بین مدیران حرفه‌ای و سهامداران، تماماً با فشار آوردن به دیگر گروه‌های ذی‌نفع شرکت‌ها و کشیدن رمق آنها تأمین می‌شد. در نتیجه نابرابری درآمدها به‌شدت و به‌صورت تصاعدی بیشتر شد، اما بدتر این بوده که سهم دائم‌التزاید سود از درآمد ملی، از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد، به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر هم تبدیل نشده است. بخش حداکثری سود که از این طریق حاصل شده است یا باید در قالب سودهای قابل تقسیم بیشتر، به سهامداران پرداخت، یا شرکت بخشی از این سود را برای بازخرید سهام خود مصرف کند و بدین‌وسیله قیمت سهام را بالا نگاه دارد.

این ریخت‌وپاش‌های بی‌حساب سود، باعث می‌شود تا بنگاه در موارد حساس ذخیره‌ای نداشته باشد و برای نجات از ورشکستگی محتاج کمک دولت باشد.

متأسفانه سهامداران، با وجود آنکه مالکان قانونی شرکت‌اند، کسانی هستند که در میان گروه‌های ذی‌نفع، کمترین تعهد را به ماندگاری بلندمدت شرکت دارند. زیرا آنها آسان‌تر از همه



می‌توانند شرکت را رها کنند. به همین دلیل است که بیشتر کشورهای ثروتمند خارج از دنیای انگلیسی - آمریکایی، کوشیده‌اند نفوذ و تأثیر سهامداران شناور آزاد را در شرکت‌ها کمتر کنند و دسته‌ای از گروه‌های ذی‌نفع بلندمدت را برای حفظ شرکت ایجاد کنند.

گفتار سوم - بیشتر افراد در کشورهای ثروتمند بیش از آنچه استحقاق دارند دریافت می‌کنند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

در یک اقتصاد بازار آزاد به افراد متناسب با بهره‌وری‌شان پاداش داده می‌شود. فقط یک بازار مبتنی بر کار آزادانه می‌تواند پاداش کارآمد و عادلانه کار افراد را تعیین کند.

اما به شما نمی‌گویند:

دلیل اصلی حقوق بالای یک راننده در سوئد نسبت به همتای خود در هندوستان، سیاست حمایت دولتی است. کارگران سوئدی در رقابتی که از طرف کارگران کشورهای فقیر با آنها می‌شود، از طریق کنترل مهاجرت مورد حمایت دولت خود قرار دارند. بنابراین سطح زندگی انبوه مردم در کشورهای ثروتمند به شکل حساس و دقیقی به وجود کنترل بی‌رحمانه و بی‌گذشت آنان بر بازار کار، یعنی کنترل مهاجرت، وابسته است، اما کنترل مهاجرت، برای بسیاری از افراد نامرئی و نامحسوس است و دیگران هم وقتی درباره برکات بازار آزاد داد سخن می‌دهند، عملاً آن را نادیده می‌گیرند.

دلیل دیگر بالا بودن دستمزد راننده سوئدی این است که او در بازار کار با کسانی شریک است که قابلیت مولده آنان خیلی بیشتر از همتایان هندیشان است. بنابراین ثروتمندان کشورهای فقیر به جای سرزنش مردم فقیر کشور خود باید از خود بپرسند چرا آنها نمی‌توانند به همان اندازه که ثروتمندان کشورهای ثروتمند در بالا بردن سطح زندگی بقیه مردم کشور خود اثر دارند آنها هم در بالا بردن سطح زندگی مردم خود مؤثر باشند.

گفتار چهارم - ماشین لباسشویی بیش از اینترنت جهان را دگرگون کرده است

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

انقلاب اخیر در فناوری‌های ارتباطات که اینترنت نماینده آن است مسیر حرکت جهان را به‌طور بنیادی عوض کرده است. ما ناگزیریم هر روز انعطاف‌پذیرتر شویم، چیزی که مستلزم لیبرالیزه کردن بیشتر بازارهاست.

اما به شما نمی‌گویند:

افراد دچار این اشتباه می‌شوند که تازه‌ترین این تغییرات را انقلابی‌ترین آنها تلقی می‌کنند. درحالی که تمایل فوق با واقعیات همخوانی ندارد. به‌طور نسبی، پیشرفت اخیر در فناوری‌های ارتباطات به اندازه اختراع تلگراف با سیم انقلابی نیست. از لحاظ تغییرات اقتصادی و اجتماعی حاصل از آنها هم، اهمیت انقلاب اینترنت به اندازه اهمیت ماشین لباسشویی و دیگر لوازم خانگی نبوده است که با کاهش وسیع کار خانگی به زنان امکان ورود به بازار کار را داد. برای بسیاری از مردم اینترنت تأثیر زیادی بر قابلیت تولیدی و بهره‌وری آنان نداشته است. ما تأثیر اینترنت را بسیار بیش از حد واقعی آن ارزیابی می‌کنیم، فقط به این دلیل که امروز تحت تأثیر آن قرار داریم. برای بسیاری از فقرا حفر چاه آب، توسعه شبکه برق و ساخت ماشین لباسشویی ارزان‌تر احتمالاً مهم‌تر از راه‌انداختن مراکز اینترنتی برای روستاهاست.

بسیاری از حکومت‌ها با پذیرش نقش بالای انقلاب فناوری، برخی از مقررات بسیار ضروری مربوط به جریان‌های سرمایه، کار و کالا را از میان برداشته‌اند که نتایج زیان‌بار به بار آورده است.



گفتار پنجم – بدترین‌ها را درباره مردم فرض کنید و آن وقت بدترین‌ها را هم به دست می‌آورید

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

بازار به زیبایی انرژی افراد خودخواهی را که فقط به فکر خودشان هستند مهار می‌کند تا هماهنگی اجتماعی به وجود آورد.

اما به شما نمی‌گویند:

پیگیری نفع شخصی یکی از مهمترین انگیزه‌هاست، ولی انگیزه‌های بسیار دیگر - مانند درستکاری، احترام به خویش، نوع‌دوستی، عشق، همدردی و ترحم، ایمان، وظیفه‌شناسی، هم‌بستگی، وفاداری، روحیه جمعی، میهن‌پرستی و... - هم وجود دارند که برخی اوقات از پیگیری نفع شخصی مهم‌ترند.

مدیران خوب می‌دانند که انسان‌ها روایت‌های تعقیب‌کننده نفع شخصی نیستند که مثل اسب درشکه فقط یک مسیر را ببینند. آنها می‌دانند که افراد مردم جنبه‌های خوب و بد را با هم دارند و راز مدیریت خوب در تقویت اولی و تضعیف دومی است. سرمایه‌داران اولیه عصر تولید انبوه به‌زودی دریافتند وقتی شأن کارگران از آنها سلب شود، منفعل شده و روحیه ضدتعاون در آنها پیدا می‌شد. به همین دلیل رویکردهای مدیریتی پدید آمد که بر ضرورت ارتباطات خوب با کارگران و بین خود آنها تأکید داشت. در چنین نظامی با واگذاری مسئولیت به کارگران و اعتماد به آنها به‌عنوان عوامل حامل اخلاق از خلاقیت آنها بهره‌برداری می‌شود.

گفتار ششم – ثبات بیشتر اقتصاد کلان، اقتصاد جهانی را با ثبات نکرده است

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

از آنجا که ثبات اقتصادی، لازمه سرمایه‌گذاری بلندمدت و بنابراین رشد است، رام کردن هیولایی که تورم نامیده می‌شود توانسته است زمینه رفاه و خوشبختی بیشتر و بلندمدت را فراهم سازد.

اما به شما نمی‌گویند:

تمرکز بیش از حد روی مسئله تورم ما را از توجه به مسائل دیگری هم چون اشتغال کامل و رشد اقتصادی باز داشته است. اشتغال به اسم «انعطاف‌پذیری بازار کار» بیش از پیش بی‌ثبات گشته و موجب بی‌ثباتی زندگی بسیاری از مردم شده است.

تورم خود به اندازه کافی بد هست، اما سیاست‌های اقتصاددانان بازار آزاد برای مقابله با آن بدتر است. ثبات قیمت‌ها تنها یکی از شاخص‌های ثبات اقتصادی است و برای بیشتر مردم، حتی مهم‌ترین شاخص هم نیست. همزیستی میان ثبات قیمت‌ها و افزایش شکل‌های غیرقیمتی بی‌ثباتی اقتصادی مثل بحران‌های بانکی و کاهش امنیت شغلی روزافزون تصادفی نیست.

گفتار هفتم – سیاست‌های بازار آزاد به ندرت کشورهای فقیر را غنی می‌سازد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

تمام کشورهای ثروتمند کنونی، به‌استثنای ژاپن از طریق پذیرش سیاست‌های بازار آزاد ثروتمند شده‌اند. کشورهای درحال توسعه‌ای هم که بیشتر به سراغ چنین سیاست‌هایی رفته‌اند، در طول سال‌های اخیر وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند.

اما به شما نمی‌گویند:

هم ایالات متحده و هم بریتانیا در زمان خود حمایت‌گراترین کشورهای جهان بودند و تقریباً



تمامی کشورهای ثروتمند امروزی از حمایت‌گرایی و یارانه‌ها برای تقویت صنایع نوپای خود استفاده کردند. به‌علاوه این کشورها حمایت چشمگیری از «حقوق مالکیت فکری» بیگانگان نمی‌کردند.

سیاست‌های حمایتی از صنایع داخلی به دلایل زیر می‌تواند مناسب باشد:

اول: همان‌طور که یک بچه هفت ساله نباید در معرض رقابت بازار کار قرار گیرد، صنایع نوپای کشورهای عقب‌مانده نیز باید مورد حمایت قرار گیرند.

دوم: در مراحل اولیه توسعه بازارها به خوبی عمل نمی‌کنند و مداخله دولت ضروری است.

سوم: از آنجا که تعداد بنگاه‌های خصوصی که قادر به انجام طرح‌های بزرگ و پرمخاطره باشند، اندک است، دولت‌ها باید وارد عمل شوند.

گفتار هشتم – سرمایه، ملیت دارد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

در عصر جهانی شدن که سرمایه بدون ملیت شده است، سیاست‌های ملی نسبت به سرمایه خارجی، در بهترین حالت غیرمؤثر و در بدترین حالت، ضدتولیدی هستند.

اما به شما نمی‌گویند:

این شرکت‌ها اکثر تصمیم‌سازان ارشد خود را از کشور مادر انتخاب می‌کنند و در هنگام تعطیل کارخانه‌شان، کشور خود را در انتهای فهرست چنین اقداماتی قرار می‌دهند. تعداد اندکی از ابرشرکت‌ها حقیقتاً فراملی هستند. اکثر آنها همچنان توده کالاها و فعالیت‌های درجه یک خود را در کشورهای مادر تولید می‌کنند.

مالکیت افراطی خارجی‌ها بر یک اقتصاد ملی می‌تواند آسیب‌رسان باشد. در بسیاری از موارد هدف خارجی‌ان از خرید یک بنگاه، بهره‌برداری از توانمندی‌هایی است که از قبل در

شرکت وجود داشته‌اند و نه ایجاد توانمندی‌های تازه. برای کشورهای درحال توسعه‌ای که بنگاه‌های ملی آن هنوز توسعه نیافته‌اند، بهتر است سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در برخی از صنایع محدود و تلاش کنند تا بنگاه‌های ملی خود را ارتقا دهند.

گفتار نهم – ما در دوره پسا صنعتی زندگی نمی‌کنیم

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

صنایع تولید کالا در همه کشورهای ثروتمند راه تنزل پیموده‌اند. این کشورها وارد عصری شده‌اند که در آن اکثر مردم در بخش خدمات مشغول به کار هستند و بیشترین بازده مربوط به همین بخش است (عصر پسا صنعتی). با ظهور خدمات دانش‌محور، بهتر است برخی کشورهای درحال توسعه فعالیت‌های صنعتی محکوم به شکست خود را کنار بگذارند و مستقیماً به سمت اقتصادی پسا صنعتی و خدمات‌محور جهش کنند.

اما به شما نمی‌گویند:

این پنداشت که کشورهای درحال توسعه می‌توانند بدون اینکه صنعتی شوند جهش کنند و به‌طور مستقیم وارد مرحله پسا صنعتی شوند، صرفاً خیالبافی است. فضای محدود این کشورها برای افزایش بهره‌وری، خدمات را به موتور ضعیف رشد مبدل می‌سازد. تجارت‌پذیری کم خدمات به این معناست که هر چه اقتصاد بیشتر متکی به خدمات باشد، توانایی کمتری برای صادرات خواهد داشت. هیچ کشوری نتوانسته است با اتکا به خدمات به یک سطح زندگی شایسته دست پیدا کند و در آینده هم نخواهد توانست. حتی کشورهای ثروتمند هم به‌وضوح پسا صنعتی نشده‌اند.



گفتار دهم - ایالات متحده آمریکا بالاترین سطح زندگی را در دنیا ندارد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

ایالات متحده بالاترین سطح زندگی در جهان را دارد. این امر برتری نظام بازار آزاد را نشان می‌دهد که ایالات متحده دستکم نزدیک‌ترین نماینده آن است.

اما به شما نمی‌گویند:

نابرابری فاحش درآمد موجب شاخص‌های پایین‌تر سلامتی و آمار وخیم‌تر ارتکاب جرائم در ایالات متحده شده است. وقتی صرفاً میانگین درآمد آمریکا بالاتر از دیگر کشورها باشد، لزوماً به این معنا نیست که همه شهروندان آن بهتر از هم‌تایان خارجی خود زندگی می‌کنند. این میانگین بر گرده فقر و فلاکت بسیاری بنا شده است. از سوی دیگر ساعت کاری آمریکایی‌ها از شهروندان بقیه کشورها بیشتر است. اتکای بیش از حد بعضی اقتصاددانان بر درآمد، باعث می‌شود تا از سایر موارد تشکیل‌دهنده «زندگی خوب» غفلت شود.

گفتار یازدهم - توسعه نیافتگی سرنوشت محتوم آفریقا نیست

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

توسعه نیافتگی سرنوشت محتوم آفریقا است. دلایل عقب‌ماندگی آفریقا عبارتند از: بدی آب‌وهوا، وضعیت جغرافیایی، راه نداشتن بسیاری از آنها به دریاهای آزاد، منابع طبیعی فراوان، وجود نژادهای مختلف و فرهنگ پایین. دیگر هیچ راهی پیش‌روی آفریقا نیست جز تکیه کردن بر کمک‌های خارجی.

اما به شما نمی‌گویند:

این شرایط ساختاری تنها به این سبب در آفریقا مانع پیشرفت بوده است که کشورهای این قاره هنوز از فناوری‌ها، مؤسسات و مهارت‌های سازمانی لازم برای مقابله با برآمدهای نامطلوب آنجا

برخوردار نیستند. علت واقعی رکود آفریقا در سه دهه اخیر، سیاست‌های بازار آزاد است که این قاره را وادار کرده‌اند در این مدت به‌کار بندد. سیاست‌ها را برخلاف تاریخ یا جغرافیا، می‌توان تغییر داد. توسعه‌نیافتگی سرنوشت محتوم آفریقا نیست. آب‌وهوای نامساعد سبب‌ساز توسعه‌نیافتگی نیست. ناتوانی یک کشور در چیره شدن بر آب‌وهوای نامساعدش صرفاً یکی از علائم توسعه‌نیافتگی است.

گفتار دوازدهم – دولت می‌تواند برنده‌ها را دستچین کند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

دولت اطلاعات و مهارت لازم را برای اتخاذ تصمیمات اقتصادی آگاهانه و «دستچین کردن برنده‌ها» از راه سیاست‌های صنعتی ندارد. انگیزه تصمیم‌گیرندگان دولتی بیشتر قدرت است تا سود و اینکه آنها مجبور نیستند تاوان پیامدهای مالی تصمیماتشان را بدهند.

اما به شما نمی‌گویند:

برای دولت راه‌های فراوانی برای کسب اطلاعات بهتر و بهبود بخشیدن به کیفیت تصمیماتش وجود دارد. به‌علاوه، تصمیماتی که برای یک بنگاه مناسب است، ممکن است برای اقتصاد ملی در کلیت خود مناسب نباشد. بنابراین وقتی دولت برنده‌ها را دستچین کند، برخلاف سیگنال‌های بازار، می‌تواند عملکرد اقتصاد ملی را بهبود بخشد، به‌ویژه اگر در همکاری نزدیک (اما نه خیلی نزدیک) با بخش خصوصی انجام شود.

سیاست‌های اقتصادی دولت کره به‌عنوان مثالی از موفقیت دولت نقل شده‌اند. در سراسر دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دولت کره بسیاری از بنگاه‌های بخش خصوصی را به سمت صناعی سوق داد که این بنگاه‌ها هرگز به میل خودشان وارد آن نمی‌شدند. این امر اغلب با هویج‌هایی مانند یارانه‌ها و یا تعرفه‌های حمایتی گمرکی و چماق‌هایی مانند تهدید به قطع وام و گفتگو با پلیس مخفی صورت می‌گرفت. بسیاری از این فعالیت‌های اقتصادی موفقیت‌های بزرگی از آب درآمد. دیگر



اقتصادهای معجزه‌گر آسیای شرقی نیز چنین کرده‌اند. دولت کشورهایمان از قبیل فرانسه، فنلاند، نروژ و اتریش از راه پشتیبانی، دادن یارانه و سرمایه‌گذاری دولتی، توسعه صنعتی خود را مدیریت کردند.

گفتار سیزدهم – ثروتمند کردن ثروتمندان بقیه ما را ثروتمندتر نمی‌کند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

بیش از توزیع ثروت، باید آن را ایجاد کرد. در بسیاری از کشورها سیاست‌های پوپولیستی^۱ با بستن مالیات‌های سنگین بر ثروتمندان، محدودیت‌هایی را بر ایجاد ثروت به‌وجود آورده‌اند. این سیاست‌ها باید متوقف شوند.

اما به شما نمی‌گویند:

منتفع شدن فقرا از رشد اقتصادی فرجامی نیست که خود به‌خود و بی‌چون‌وچرا رخ دهد. جامعه به یک پمپ برقی به‌نام «دولت رفاه» نیاز دارد تا آبی را که در بالا جریان دارد به‌اندازه مؤثر به پایین برگرداند. در شرایط رکود اقتصادی، بهترین راه برای تقویت اقتصاد، توزیع مجدد ثروت رو به کاهش است. اگر بناست تخصیص سهم بیشتر به ثروتمندان به‌نفع جامعه باشد، باید از راه ابزارهای سیاست‌گذاری ثروتمندان را وادار کرد که در عوض سرمایه‌گذاری بیشتری کنند و سپس ثمرات چنین رشدی را از راه سازوکاری مانند دولت رفاه افزایش دهند.

۱. پوپولیست نوعی از سیاست‌ورزی است که با توسل به ناراضی‌ها، حق‌طلبی‌ها، ترس‌ها و مشکلات جاری جامعه، مردم را برای پیشبرد اهداف شخصی خویش مورد استفاده قرار می‌دهد. این نوع از سیاست به‌جای آنکه عقلانی بوده و راه‌حل‌های طولانی و منطقی برای حل مسائل موجود عرضه کند، مدعی ارائه راه‌حل‌های ساده و سریع است. وعده‌هایی می‌دهد که نه قصد و نه توان برآوردن آنها را دارد. پوپولیست به‌دنبال جستجوی ریشه نابسامانی‌ها نیست، برای مشکلات پیچیده راه‌حل‌های ساده‌ای عرضه می‌کند و از چیزهایی حرف می‌زند که قابل اثبات نیستند. تمام تلاش او القای حس خوشایند به اقشار پایین جامعه است و از این‌رو توجهی به افراد متخصص ندارد.

گفتار چهاردهم - مدیران در ایالات متحده بیش از اندازه حقوق می‌گیرند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

با توجه به محدود بودن افراد با استعداد، برای جذب چنین افرادی باید مقادیر زیادی پول خرج کرد. هرگونه تلاش برای سرکوب چنین حقوق‌هایی به سادگی ضدتولید است.

اما به شما نمی‌گویند:

مدیران ایالات متحده نه تنها خارج از اندازه طبیعی حقوق می‌گیرند، بلکه به‌خاطر کارایی ضعیفشان جریمه نمی‌شوند. این امور صرفاً توسط نیروهای بازار دیکته نمی‌شود. طبقه مدیران در آمریکا آنچنان قدرتی به‌دست آورده است که می‌تواند نیروهایی را که حقوقش را تعیین می‌کند، دستکاری کند.

علت پدیده فوق آن است که زمان زیادی طول می‌کشد تا بازار رقابتی الگوی غلط پرداخت بالا به مدیران را منسوخ سازد. بازار فقط وقتی می‌تواند رفتار درست داشته باشد که کسی نتواند آن را کنترل کرده و زیرکانه به‌نفع خودش بچرخاند.

گفتار پانزدهم - مردم کشورهای فقیر کارآفرین‌تر از مردم کشورهای

ثروتمند هستند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

کارآفرینی قلب پویایی اقتصاد است. کشورهای درحال توسعه برای حل مشکلات خود احتیاج به افراد کارآفرین دارند.

اما به شما نمی‌گویند:

مردم ساکن در کشورهای فقیر برای زنده‌ماندنشان مجبورند بسیار کارآفرین باشند. مشکل این



کشورها نبود نیروی کار آفرین نیست، بلکه نبود فناوری‌های مولد و سازمان‌های اجتماعی است. صنعت اعتبارات خرد هم به تنهایی نمی‌تواند مشکلی را حل کند. مؤسسات مالی خرد بدون یارانه مجبورند با نرخ‌هایی نزدیک به نرخ رباخوارها فعالیت کنند و در عمل هم چنین کرده‌اند. در کسب‌وکارهایی که هزینه اولیه آن با اعتبارات خرد تأمین می‌شود، به مرور زمان به‌علت زیاد شدن شرکت‌کنندگان، درآمد کاهش می‌یابد.

پدیده‌ای که کشورهای ثروتمند را موفق کرده است، توانایی آنان در هدایت انرژی کارآفرینی فردی (که در کشورهای فقیر به وفور وجود دارد) به مجاری کارآفرینی جمعی است. علت موفقیت کارآفرینان استثنایی در غرب، مجموعه‌ای کامل از نهادهای عمومی و جمعی پشتیبانی می‌باشد. مثلاً تولیدکنندگان شیر در آلمان با کمک دولت خود را در قالب تعاونی سازمان دادند و به‌طور جمعی سرمایه‌گذاری کردند. درحالی که در کشورهای عقب‌مانده علی‌رغم وجود اعتبارات خرد، از آنجا که هر تولیدکننده برای خود کار می‌کرد، خبری از موفقیت نبود.

گفتار شانزدهم – ما آنقدر باهوش نیستیم که همه چیز را به‌عهده بازار بگذاریم

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

ما باید بازار را به حال خود رها کنیم. زیرا شرکت‌کنندگان در بازار عقلایی عمل می‌کنند. اقدامات دولت برای محدود کردن آزادی اعمال آنها فقط می‌تواند نتایج ضعیف‌تری به بار بیاورد.

اما به شما نمی‌گویند:

افراد «عقلانیت محدود» دارند. ضمن آنکه عقلانیت فردی می‌تواند به نتیجه غیرعقلایی جمعی برسد. اقتصاددانان مکتب رفتارگرا ثابت کرده‌اند چگونه بسیاری از رفتارهای فردی غیرعقلایی است. ازسوی دیگر جهان سرشار از عدم قطعیت است. برای حل مسائل پیچیده، افراد دانسته و به عمد

آزادی انتخاب خود را محدود می‌کنند. بحران مالی اخیر به این دلیل رخ داد که خبرگان مالی نیز از افزارهای مالی پیچیده نوظهور سر در نمی‌آوردند.

برای اجتناب از چنین بحران‌هایی ضروری است که به‌طور قاطع آزادی عمل در بازار مالی محدود شود. عقلانیت محدود نمی‌تواند از عهده پیچیدگی جهان برآید، مگر آنکه با ایجاد قوانین محدودکننده، انتخاب‌های خود را محدود کنیم تا محیط خود را ساده‌تر کنیم.

گفتار هفدهم - تحصيلات بیشتر به خودی خود یک کشور را ثروتمندتر نخواهد کرد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

نیروی کار با تحصيلات بالا برای توسعه اقتصادی ضروری است. بهترین دلیل این مدعا تفاوت بین کشورهای آسیای شرقی بهره‌مند از دستاوردهای تحصيلی بالا با کشورهای جنوب صحرائی آفریقا که از پایین‌ترین سوابق تحصيلی برخوردارند، می‌باشد. با پیدایش «اقتصاد دانش‌بنیان» تحصيلات به کلید اصلی رفاه تبدیل شده است.

اما به شما نمی‌گویند:

دلایل نشان‌دهنده ارتباط بین تحصيلات بالاتر و رفاه ملی ناچیز است. بسیاری از دانش‌ناشی از تحصيلات عملاً ربطی به ارتقای بهره‌وری ندارد. هر نوع تحصيلاتی به افزایش قابلیت تولید نمی‌انجامد مثل ادبیات، تاریخ، فلسفه و موسیقی. از دید خالص اقتصادی، آموزش این دروس نوعی اتلاف وقت است. دروسی مثل ریاضی یا علوم تجربی در مورد بیشتر کارگران ارتباطی با کار آنها ندارند. حتی در مورد مشاغلی هم که این دروس به آنها مربوط می‌شوند، بسیاری از مطالب آموخته شده در مدرسه و دانشگاه غالباً به‌طور مستقیم با کار عملی آنها ارتباطی ندارد.

اقتصاد دانش‌بنیان چیز جدیدی نیست. همیشه تسلط یک کشور بر دانش فنی آن کشور را



ثروتمند کرده است. در بسیاری از رشته‌های کاری، آنچه بیشتر به حساب می‌آید، هوش، انضباط و توانایی سازماندهی خویشتن است نه دانش تخصصی که بخش بزرگی از آن در حین اشتغال آموخته می‌شود. اشتیاق بیش از حد به تحصیلات مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه باید مهار شود. در عوض باید توجه بیشتری به ایجاد و ارتقای مؤسسات اقتصادی مولد و نهادهای پشتیبانی کننده مبذول گردد.

گفتار هجدهم – آنچه برای جنرال موتورز مفید است، ضرورتاً برای ایالات متحده مفید نیست

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

در قلب نظام سرمایه‌داری، بخش ابرشرکت‌ها قرار دارند. چیزی که برای کسب‌وکار مفید است، برای اقتصاد ملی هم مفید است. بنابراین دولت‌ها باید حداکثر آزادی را به کسب‌وکار بدهند.

اما به شما نمی‌گویند:

دادن حداکثر آزادی به بنگاه‌های اقتصادی ممکن است حتی برای خود این بنگاه‌ها هم مفید نباشد، چه رسد به اقتصاد ملی. گاهی اوقات در جهت منافع بلندمدت بخش کسب‌وکار است که آزادی انفرادی آنها به‌گونه‌ای محدود شود که نتوانند خزانه مشترک منابع مورد نیاز همه را نابود سازند.

اگر برخی کشورها که در آنها کسب‌وکار به‌شدت با قوانین دولتی کنترل می‌شود، از لحاظ اقتصادی موفق عمل کرده‌اند، به این دلیل است که بسیاری از این قوانین برای کسب‌وکار مفیدند.

گفتار نوزدهم - علی‌رغم سقوط کمونیسم، ما هنوز در اقتصادهای برنامه‌ریزی شده زندگی می‌کنیم

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

سقوط کمونیسم محدودیت‌های برنامه‌ریزی اقتصادی را به شکل پرتینینی نمایان ساخت. باید از این خیال باطل دوری کرد که در جهان پیچیده و دائم‌التغییر می‌توان چیزی را برنامه‌ریزی کرد. برنامه‌ریزی هر چه کمتر باشد، بهتر است.

اما به شما نمی‌گویند:

این واقعیت که کمونیسم در امور عملی از میان رفته است، به این معنی نیست که برنامه‌ریزی هم دیگر وجود ندارد. بخش عمده اقتصادهای سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده هستند. دولت‌ها در اقتصادهای سرمایه‌داری هم برنامه‌ریزی می‌کنند، هرچند که در مقایسه با کشورهای کمونیستی، آن را بر شالوده محدودتری انجام می‌دهند. مسئله آن نیست که آیا شما برنامه‌ریزی می‌کنید یا نه، بلکه برنامه‌ریزی چیزهای درست و بجا مطرح است.

مسئله مهم شناخت سطوح و شکل‌های مهم برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های اقتصادی است، بدون بازارها ما نیز به همان نارسایی‌های نظام شوروی خواهیم رسید، اما تصور اینکه ما فقط می‌توانیم با بازار زندگی کنیم، مانند این است که باور داشته باشیم فقط با نمک زندگی کنیم، زیرا نمک برای بقای ما ماده‌ای حیاتی است.

گفتار بیستم - برابری فرصت‌ها ممکن است برای برقراری عدالت کافی نباشد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

جامعه باید به دنبال برابری در فرصت‌ها و نه برابری در نتیجه باشد. در جریان کوشش برای برابر کردن نتیجه‌ها، نه تنها استعدادهای به‌طور مناسب تخصیص نمی‌یابند، بلکه افراد پرتلاش جریمه می‌شوند.



اما به شما نمی‌گویند:

برابری فرصت‌ها نقطه آغاز حرکت برای جامعه‌ای عادلانه است، اما به تنهایی کافی نیست. تنها زمانی می‌توان به رقابتی عادلانه رسید که نوعی برابری در نتیجه وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال کودکان فقیر به‌علت مشکلات قادر به خوب درس خواندن نیستند. در این حالت نمی‌توان به کودک تهمت بی‌استعدادی زد. بنابراین باید درآمد همه والدین بالاتر از خط فقر باشد. نمی‌توانیم بگوییم رقابت عادلانه داریم، مگر اینکه محیطی را ایجاد کرده باشیم که در آن برخی امکانات و توانایی‌های حداقلی (حداقل درآمد، تحصیل و مراقبت‌های بهداشتی) برای همه تضمین شده باشد.

گفتار بیست‌ویکم – دولت‌های حجیم مردم را در مقابل تغییرات پذیراتر و آماده‌تر می‌سازند

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

دولت‌های حجیم برای اقتصاد مضر هستند. دولت رفاه با جریمه کردن ثروتمندان و تنبیل کردن فقرا به اقتصاد صدمه می‌زند.

اما به شما نمی‌گویند:

یک دولت رفاه خوب طراحی شده، می‌تواند مردم را تشویق به پذیرش ریسک در جهت انتخاب و تغییر مشاغل کند. به همین دلیل در اروپا تقاضا برای حمایت‌گرایی کمتر از آمریکاست، زیرا اروپایی‌ها می‌دانند که حتی اگر صنایع آنها به‌دلیل رقابت خارجی تعطیل شود، آنها می‌توانند سطح زندگی خود را از طریق غرامت بیکاری حفظ و به‌وسیله یارانه‌های دولتی آموزش مجدد برای شغلی دیگر داشته باشند. درحالی که برای آمریکایی‌ها از دست دادن شغل جاری به‌معنای سقوطی سهمگین می‌باشد.

ما فقط به این دلیل می‌توانیم اتومبیل را با سرعت برانیم که ترمز دارند. افراد وقتی می‌توانند ریسک بیکاری و ضرورت بازسازی احتمالی مهارت‌هایشان را با میل بیشتری بپذیرند که بدانند این تجربه‌های تازه همه زندگی آنها را به باد نخواهد داد. به همین دلیل دولت بزرگ‌تر بهتر می‌تواند مردم را برای قبول تغییر آماده کند و به این ترتیب اقتصاد را پویاتر سازد.

گفتار بیست و دوم – کارآیی بازارهای مالی باید کمتر شود، نه بیشتر

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

بازارهای مالی لیبرال به اقتصاد توان می‌دهد که به سرعت به فرصت‌های متغیر واکنش نشان دهند و از این رو رشد سریع‌تر را امکان‌پذیر سازند. ما نباید صرفاً به خاطر این بحران مالی که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را پیش‌بینی کند، در محدود ساختن بازارهای مالی شتاب کنیم، زیرا کارآیی بازار مالی کلید رفاه کشور است.

اما به شما نمی‌گویند:

با نوآوری‌های مالی اخیر، بخش مالی در ایجاد سودهای کوتاه‌مدت موفق‌تر است، اما این دارایی‌های مالی جدید کل اقتصاد و نیز خود بخش مالی را بسیار بی‌ثبات‌تر کرده است، پدیده‌ای که توسط بحران جهانی ۲۰۰۸ به نمایش درآمد.

نوآوری‌های مالی، اوراق بهادار به پشتوانه وام‌های رهنی را به وجود آورد که هزارها وام رهنی مختلف را گرد هم می‌آورد. این اوراق بهادار به پشتوانه وام‌های رهنی گاهی تا ۱۵۰ مورد در یک «تعهد بدهی وثیقه‌دار»^۱ بسته‌بندی می‌شد. این تعهدات وثیقه‌دار باز به‌عنوان وثیقه به کار می‌رفتند و به توان دو می‌رسیدند. آنگاه با ترکیب تعهدات وثیقه‌دار و مجذور تعهدات وثیقه‌دار، این تعهدات وثیقه‌دار به توان سه می‌رسید. به عبارت دیگر همان دارایی‌های بنیادی و فعالیت‌های اقتصادی دوباره و دوباره مورد استفاده قرار می‌گرفتند تا دارایی‌های جدید از آنها مشتق شود، اما

1. Collateralized Debt Obligation (CDO)



در این کیمیاگری مالی هر کاری که بکنید، در نهایت منوط به آن است که صدها هزار وام‌گیرنده اولیه قسط‌های خود را پرداخت کنند. آنچه سرمایه مالی را برای توسعه اقتصادی ضروری، اما بالقوه ویرانگر می‌سازد، بسیار سیال‌تر بودن آن از سرمایه صنعتی است. جیمز توبین با توجه به همین واقعیت، مالیات بر نقل و انتقال مالی را پیشنهاد کرد.

گفتار بیست‌وسوم - سیاست اقتصادی خوب نیازی به اقتصاددانان خوب ندارد

اقتصاددانان بازار آزاد می‌گویند:

موفقیت سیاست‌های دولت به شایستگی افراد طراح و مجری آن بستگی دارد. در کشورهای درحال توسعه مقامات دولتی آموزش بالایی در اقتصاد ندارند. با توجه به این محدودیت سیاست‌های بازار آزاد به‌طور مضاعف خوب است، زیرا نه تنها بهترین سیاست‌هاست که سبک‌ترین مطالبات را هم بر ظرفیت‌های دیوان‌سالارانه تحمیل می‌کند.

اما به شما نمی‌گویند:

برای اجرای سیاست‌های اقتصادی خوب نیازی به اقتصاددانان خوب نیست. دیوان‌سالاران اقتصادی که بیشترین موفقیت را داشته‌اند معمولاً اقتصاددان نیستند. توضیح احتمالی تجربه شرق آسیا آن است که برای اداره‌کنندگان سیاست اقتصادی، آنچه مورد نیاز است هوش و استعداد عمومی است، نه دانش تخصصی در اقتصاد. «چانگ» با متهم ساختن اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد به خلق فاجعه در جهان، نتیجه می‌گیرد که علم اقتصاد بازار آزاد بدتر از آن بوده است که فقط بی‌ربط تلقی شود. علم اقتصاد آن گونه‌ای که در سه دهه گذشته مورد استفاده قرار گرفته است، برای اغلب مردم فاجعه‌بار بوده است، البته نظرات اقتصادی کینز، کیندلر برگر و هایمن مینسکی اقتصاد جهانی را از سقوط کامل نجات داد. علم اقتصاد مجبور نیست بی‌فایده یا زیان‌آور باشد. فقط باید انواع درست اقتصاد را بیاموزیم.

نتیجه‌گیری

چگونه اقتصاد جهانی را از نو بسازیم

راه‌حل‌های اصلاح اقتصاد جهانی به شرح زیر ارائه شده‌اند:

۱. آنچه مورد نیاز است بازنگری کامل روش سازماندهی اقتصاد و اجتماع است. سرمایه‌داری بازار آزاد رشد اقتصادی را کاهش داده، نابرابری و عدم امنیت را شدت می‌بخشد و به سقوط‌های مالی مکرر منجر می‌شود.
۲. نظام اقتصادی جدید با اذعان به محدودیت شدید عقلانیت انسانی بنا شود.
۳. اگر می‌خواهیم مانع از وقوع بحرانی دیگر شویم، باید نظامی را طراحی کنیم که در آن رسیدن به ثروت مادی تنها هدف نباشد.
۴. باید این باور کنار گذاشته شود که به مردم همواره آن چیزی که سزاوارش هستند پرداخت می‌شود. در این راستا باید نظام حاکمیت شرکتی به گونه‌ای تغییر یابد تا حقوق‌های بالای مدیران کنترل شود. باید تاحدودی نقطه آغاز حرکت برای همه کودکان برابر شود. باید به افراد از طریق گرامت بیکاری و آموزش مجدد حرفه‌ای یا یارانه دولتی فرصت واقعی برای اشتغال داده شود.
۵. باید ساخت و تولید کالاها را جدی‌تر گرفت. اقتصاد دانش‌بنیان پسا صنعتی افسانه است و بخش تولید همچنان حیاتی است.
۶. باید بر ایجاد تعادل بهتر میان فعالیت‌های مالی و فعالیت‌های واقعی تأکید کرد.
۷. باید دولت بزرگ‌تر و فعال‌تر شود. دولت دمکراتیک به‌رغم محدودیت‌ها، بهترین نیروی محرک برای مصالحه بین مطالبات متضاد در جامعه است.
۸. نظام اقتصاد جهانی باید به‌نفع کشورهای درحال توسعه باشد. بسیاری از کشورهای فقیرتر مجبور شده‌اند سیاست‌های بازار آزاد را بپذیرند تا بتوانند از سازمان‌های مالی بین‌المللی



شیفته بازار آزاد و دولت‌های کشورهای ثروتمند وام بگیرند.

نقاط قوت و ضعف کتاب

کتاب به‌طور نسبتاً دقیقی عقاید اقتصادی رایج در جهان را به چالش طلبیده است. مطالعه آن می‌تواند هر کارشناس اقتصادی را به تفکر و دقت بیشتر بکشانند. توصیه‌های نویسنده کتاب درباره حاکمیت شرکتی، سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد دانش‌بنیان و برابری واقعی فرصت‌ها می‌تواند تخفیف‌دهنده بعضی از چالش‌های اقتصادی باشد.

انتقادهایی که به کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری» وجود دارد به‌شرح زیر

است:

۱. نظام اقتصادی حاکم بر جهان سرمایه‌داری «سرمایه‌داری بازار آزاد» نامیده شده و از آن انتقادات فراوانی شده است، اما در حقیقت هیچ اقتصادی که صد درصد مبتنی بر نظام بازار آزاد باشد، وجود نداشته است. همه جوامع دارای اقتصاد مختلط با عناصری از اقتصاد بازار و دستوری هستند.

۲. تنها از «سرمایه‌داری بازار آزاد» انتقاد شده و هیچ نقطه قوتی درباره آن ذکر نمی‌شود. به نحوی که خواننده حیرت‌زده از خود می‌پرسد که چنین نظام پرایرادی چگونه این همه مدت دوام آورده است. نویسنده کتاب نظرات مخالف خود را مهمل و افسانه نامیده و عقاید خودش را ثابت شده بیان می‌کند.

۳. راه‌حل واضحی در مورد غلبه بر موارد «شکست دولت» داده نشده است.

۴. از آمار به‌طرز کارآمدی برای نشان دادن صحت ادعاهای آورده شده استفاده نشده

است.

۵. ایالات متحده نزدیک‌ترین نماینده نظام بازار آزاد نیست. این کشور در سال‌های ۲۰۱۲

و ۲۰۱۳ رتبه دهم «شاخص آزادی اقتصادی»^۱ را داشته است (در سال ۲۰۱۴ آمریکا با دو پله سقوط به رتبه ۱۲ رسید) و کشورهای هنگ‌کنگ، سنگاپور، استرالیا، زلاندنو و... رتبه‌های بالاتری از آمریکا داشته‌اند.^۲

۶. هیچ توضیح واضحی در مورد نوع سیاست‌های بازار آزاد و نحوه پیاده شدن آنها - که به‌زعم کتاب علت عقب‌ماندگی آفریقا است - داده نشده است.

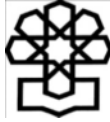
۷. آوردن چندین مثال از اشتباهات فردی نمی‌تواند عقلانیت محدود را اثبات کند. قوانین اقتصادی با وجود برخی شروط برای کل جامعه و نه تک‌تک افراد معتبرند.

۸. کتاب دلیل اصلی بحران مالی اخیر را عدم عقلانیت افراد دانسته است و توصیه به مداخله بیشتر دولت کرده است، اما مدافعین بازار آزاد مداخله دولت (پایین نگهداشتن مصنوعی نرخ بهره) را نیز از دلایل این بحران می‌دانند هرچند که منکر اشتباهات بخش خصوصی نیستند. به نظر آنها شکست دولت می‌تواند پدیده‌ای رایج‌تر و پرهزینه‌تر از شکست بازار باشد.

۹. علم اقتصاد مانند سایر علوم انسانی با محدودیت‌های خاص خود روبرو است. بررسی و پیش‌بینی رفتار موجود مختاری به‌نام انسان و نه یک ماشین مکانیکی احتمالاً سخت‌ترین کار دنیاست. سایر رشته‌های علوم انسانی مانند سیاست، جامعه‌شناسی، مدیریت و... نتوانستند از این جهان بهشت بسازند تا ما توقعی مشابه از علم اقتصاد داشته باشیم (ایراد وارده در فصل ۲۳).

1. Index of Economic Freedom

2. Source: Milller. T&Others (2014), 2014 Index of Economic Freedom, The Heritage Foundation, p 4.



شماره مسلسل: ۱۳۸۵۸

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: خلاصه کتاب «بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری؛ پیرامون نکاتی که آنها
بروز نمی‌دهند»

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازرگانی)

تهیه و تدوین: خشایار سیدشکری

ناظر علمی: فتح‌اله تاری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. سرمایه‌داری

۲. بازار آزاد

۳. توسعه



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۶/۳